

## بررسی و تحلیل آرا و افکار سیاسی و فرهنگی جورج کرزن در کتاب «ایران و قضیه ایران»<sup>۱</sup>

ابراهیم قاسمی روشن<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** منابع فراوانی توسط نویسندگان غربی در رابطه با توصیف و تحلیل اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیای طبیعی گذشته ایران به نگارش درآمده که در برخی از این آثار، نویسندگان یا اطلاعات لازم از پدیده‌های مورد توصیف را نداشتند یا جانبدارانه قلمفرسایی کرده‌اند. از جمله این آثار، کتاب ایران و قضیه ایران است که توسط ناتانیل جرج کرزن در دو جلد به نگارش درآمده است که هدف مقاله حاضر، تبیین آرا و نظرات نویسنده در آن بود. **روش:** پژوهش حاضر کوشیده است با روش تبیینی-تحلیلی، از طریق گردآوری بررسی اسناد کتابخانه‌ای به استکشاف دیدگاه‌های جورج کرزن بپردازد. **یافته‌ها:** یافته‌های مقاله حاکی از این واقعیت بود که نویسنده در توصیف و تحلیل حوادث و پدیده‌های گذشته ایران نگاه کاملاً جانبدارانه داشته و تلاش کرده تا هرگونه دستاورد مثبتی را سوغات غرب دانسته و ضعفها، کمبودها و آسیبها را متوجه اشخاص و امور داخلی کند. وی پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیک و اصلاحات را تنها راه جلب اعتماد مردم و مسئولان ایران می‌دانسته که می‌تواند روابط حسنه با کشور ایران را به دنبال آورد. **نتیجه‌گیری:** نویسنده از اشخاص غرب‌زده حمایت کرده و عالمان دین را مانع روابط بین ایران و انگلستان عنوان کرده است. از این رو، تلاش کرده تا آنها را مانع پیشرفت و ترقی کشور معرفی کند و از این طریق، مردم را علیه آنها تحریک کرده و جایگاه آنها را در بین توده مردم و مسئولان تضعیف کند.

**واژگان کلیدی:** کرزن، ایران، تاریخ، دین، روحانیت.

۱. دریافت مقاله: ۹۹/۰۹/۰۲؛ تصویب نهایی: ۹۹/۱۲/۲۷.

۲. دانشجوی دکتری اندیشه اجتماعی معاصر مسلمین دانشگاه جامعه المصطفی، عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه گیلان، رشت. / شماره: ۰۱۳۳۳۶۹۰۲۷۴ / نشانی: کیلومتر ۵ جاده رشت- تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان. Email: Roshan1343@yahoo.com

## الف) مقدمه

پدیده‌های اجتماعی، پدیده‌های پیچیده‌ای‌اند که متغیرهایی متعددی در پیدایش آنها دخالت دارند. بنابر این، برای بررسی یک پدیده اجتماعی تاریخی در یک جامعه، ضرورت دارد که شرایط و اوضاع آن جامعه از جهات مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی، شناسایی و بازبینی شود تا با توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی تأثیرگذار بر آن واقعه اجتماعی، تحلیل درست از آن میسر باشد. یکی از راه‌های فهم ویژگی‌های مختلف جامعه ایران در عصر مشروطیت و زمانهای قبل از آن، استفاده از کتابهایی است که با عنوان خاطرات یا سفرنامه توسط نویسندگان ایرانی یا خارجی نوشته شده است. از جمله این کتابها، کتاب «ایران و قضیه ایران» است که توسط جرج ناتانیل کرزن به نگارش درآمده و توسط غلامعلی وحید مازندرانی ترجمه شده است. در فصول سی‌گانه این کتاب، اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی ایران قبل از عصر مشروطیت، به تفصیل بیان شده است؛ به صورتی که به زعم نویسنده، شاهکاری در زمینه ایران‌شناسی به حساب می‌آید. برای نقد و بررسی، فصلهایی از این کتاب مورد توجه قرار گرفته که بیشتر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران آن روز را مطرح کرده است. از این رو، ناقد بیشترین اهتمام خود را به فصول پانزده‌گانه جلد اول اختصاص داده و از فصلهای دیگر صرف نظر کرده است. نویسنده در این کتاب تلاش کرده تا هر نوع تحول مثبتی که در ایران اتفاق می‌افتد سوغات غرب و دستاورد مسافرت شاه و دخالت کشور انگلستان جلوه دهد. بر اساس این دیدگاه، مشروطه چیزی جز محصول غرب نیست که از سوی کشور انگلستان به ایران انتقال یافته است. این کتاب می‌تواند مستند کسانی باشد که کلید حل مشکلات جامعه ایران را تنها پذیرش فرهنگ غرب و کالاهای غربی می‌دانند و معتقدند ایران بدون کمک و دخالت غرب نمی‌تواند به پیشرفتی نایل شود.

## معرفی اجمالی نویسنده

نویسنده در سال ۱۸۶۵ در انگلستان متولد شد و در طول حیات خویش، مسئولیتهای متعددی همانند عضویت مجلس نمایندگان پارلمان، معاونت وزارت خارجه و مهرداد سلطنتی در دوره وزارت خارجه لرد سالزبوری، مقام معاونت هند، نایب‌السلطنه هندوستان، سرپرستی و به دنبال آن مسئولیت وزارت خارجه انگلستان را عهده‌دار بوده است. وی ابتدا به مسافرت دور دنیا پرداخت و سه سال بعد از آن با عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به ایران آمد و مطالعات وسیعی را درباره کشور ایران انجام داد که کتاب مذکور محصول مطالعات شش‌ماهه اوست. نویسنده، هدف اول خود را از ورود به ایران جمع‌آوری اطلاعات سیاسی برای روزنامه‌اش مطرح می‌کند، ولی بعد از آمدن به ایران درصدد برمی‌آید که اطلاعات جامعی راجع به همه ابعاد زندگی این مردم در زمینه‌های مختلف گردآوری کند. وی در این رابطه می‌نویسد:

«وقتی در پاییز ۱۸۸۹ به عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به ایران رفتم منظور عاجلم این بوده است که طی نامه‌هایی که لزوماً از لحاظ تعداد و تفصیل محدود باشد، شرح خلاصه‌ای درباره‌ی وضع سیاسی قلمروی شاه برای روزنامه فراهم سازم». (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷-۸)

## روش مؤلف

مؤلف کتاب، در بررسی و کاوش خود بسیار جزئی‌نگر و دقیق بوده و در بسیاری از موارد علاوه بر توصیف مشاهدات خویش، به دنبال تبیین آن نیز برآمده و تلاش کرده تا علل و پیامدهای آن را نیز دریابد و از همه اینها برای تسلط یافتن کشور خویش بر مشرق‌زمین و از جمله کشور ایران بهره‌برداری کند. مترجم گرچه برای ترجمه کتاب، زحمات زیادی کشیده، ولی در برخی موارد، متن از سلاست و روانی لازم را ندارد.

## ویژگی مثبت کتاب

از ویژگی‌های مثبت این کتاب این است که مؤلف تمام سفرنامه‌هایی را که توسط افراد خارجی از قرن دهم میلادی درباره‌ی ایران نوشته شده، در جدولی ارائه کرده که در آن، نام هر یک از مسافران، تاریخ اقامت و سفرشان به ایران ذکر شده است (همان: ۴۸-۳۸). نکته قابل توجه این است که قرائن و شواهدی در کلام نویسنده وجود دارد که از وجود اجبار و رهبان در بین نویسندگان سفرنامه‌های یادشده، حکایت دارد. در جایی می‌نویسد: «از برکت زهد و پارسایی، زاهدانی که به مذاهب مختلف متعلق بوده‌اند... نواحی عمده مشرق‌زمین را بازدید کردند» (همان: ۴۹-۴۸). او از برخی از افرادی که این مأموریت را انجام داده‌اند نیز نام می‌برد که بعضی از آنها مانند سن‌سان دارای مسئولیتهای دینی مسیحی بوده‌اند. از میان این افراد دسته‌ای به سبب شناخت منابع اکتشافی یا سودآوری برخی از کالاهای تجارتنی در صدد تحقیق و مطالعه برآمده‌اند و آثار و تألیفاتی را به وجود آورده‌اند که حاوی اطلاعات و داده‌های گسترده‌ای از اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن عصر است. وی می‌نویسد: «عده‌ای از مسافران آزموده به علت سود تجارتنی یا علاقه اکتشاف، پی‌درپی رهسپار ایران شدند و برای ما خواه راجع به کار و هنر خویش و خواه به مناسبت فرصت و امکانات از ناحیه‌ی درباری که از رفت و آمد خارجی‌ها پیوسته حمایت نموده است تألیفاتی متعدد که از حیث نوع بسیار مهم و معتبر و راجع به همه شقوق زندگی ملی است به یادگار گذاشته‌اند و این کارها به وسیله گراورهای مسی که با زحمت بسیار ساخته شده و هرچند که همیشه خالی از نقص نبوده است، ارزش بیشتری یافته‌اند». (همان: ۵۰)

## ب) تلاش نویسنده برای بیان ضرورت تعمیق روابط بین دو کشور به منظور تأمین منافع کشورش

کشور انگلستان، با شگردهای مختلفی در صدد برآمد تا خود را به حاکمان سیاسی ایران نزدیک کند و از طریق گسترش و تعمیق روابط خود با کشور ایران و جلب نظر حاکمان آن، بر افکار مردم نفوذ کند و از این طریق، تحولاتی را در راستای سیاستهای استعماری خویش در این کشور به وجود آورد. اصولاً مشهور است که منطق استعمارگران این است که دوستان و دشمنان واقعی ندارند و ملاک دوستی و دشمنی با دیگران را منافع خویش می‌دانند. بر این اساس، مقدمات مسافرت پادشاه ایران (ناصرالدین شاه) را در سال ۱۸۸۹ به کشور انگلستان فراهم کردند و استقبال رسمی و عمومی چشمگیری از او به عمل آوردند. مؤلف تلاش می‌کند تا ایجاد ارتباط و تفاهم با پادشاه ایران و مسافرت وی به کشور انگلستان را برای مخالفان این امر در کشور خویش توجیه و تبیین کند و ایران را بازاری مناسب و پرسود برای فروش کالاهای انگلیسی و هندی معرفی کند. در این باره می‌نویسد: «حتی در نظر کسانی که راجع به سیاست امپراطوری توجه کافی ندارند، نیک عیان بوده است که ایران سرزمینی است که بازار وسیع و سودآوری برای تجارت انگلستان و فروش فراورده‌های هندی و انگلیسی است و هرگاه از جهت مالی محض نیز ملاحظه شود، تفاهم شایسته‌ای با شهریار ایران بیش از اندازه مطلوب خواهد بود. ولی با وجود تصدیق همگانی درباره اهمیت این سفر و صلاح واقعی در رعایت استقبال بسیار گرم، باز شواهد و آثاری در جراید و مجلس نمایندگان پارلمان به نظر رسید که افراد بسیاری هم بوده‌اند که مقتضیات زمانی را درست در نیافته و یا از درک آن به کلی عاجز بوده‌اند و بارها نه بر سبیل کنایه، بلکه صریحاً عنوان شده است که همه سر و صدا درباره سلطانی که شاید نسبت به تمام این تظاهرات مربوط به وابستگی منافع فیما بین نفرت داشته و هیچگونه انتظار تلافی متقابل هم از جانب وی در میان نبوده است کم و بیش خنده‌آور است. این قبیل حضرات به دلالت اهمیت واقعی قضیه ایران با همه شاخ و برگ‌های فراوان آن، چنانکه باید و شاید پی نبرده‌اند.» (همان: ۱۹-۱۸)

این جملات به وضوح مبین این نکته است که اهتمام انگلیس برای ایجاد ارتباط با پادشاه ایران و استقبال باشکوه از وی در دیدار از انگلستان، در راستای تأمین منافع خویش و اخذ امتیاز از وی بوده است. وی در بیان اهداف این عمل، صریح‌تر و شفاف‌تر سخن می‌گوید و می‌آورد: «اینکه اعلی حضرت در هنگام ورود از طریق رودخانه تیمز به وضع باشکوهی استقبال و در عمارت شهرداری لندن (گیلدهال) مورد پذیرایی شایان واقع شده و مراکز عمده صنعتی سراسر کشور را بازدید کرده بود، هم متحد و همدست ملت ماست و هم رکن متشابهی در پی‌ریزی خط مشی سیاست ما در مشرق زمین است.» (همان: ۱۸)

مطالب پیش گفته بر این نکته دلالت دارند که انگلستان به دنبال تهیه طرحها و برنامه‌هایی است که تحولاتی را به منظور کسب منافع خویش در ایران به وجود آورد. در این صورت نمی‌توان نقش انگلستان

را در شکل‌گیری جریان‌ات بعدی کشور نادیده گرفت. بر اساس شواهد مذکور، کشور انگلستان در صدد بوده تا راه‌های نفوذ خود را در گروه‌های سیاسی ایران گسترش دهد و زمینه را برای تحولات سیاسی آینده کشور فراهم آورد. با این همه چگونه می‌تواند در فرایند شکل‌گیری مشروطه موضع بی‌طرف به خود بگیرد و اجازه دهد تا مردم ایران برای رسیدن به استقلال و اجرای احکام دین اسلام که مخالف با هر نوع سلطه کفار بر مسلمانان است (نساء: ۱۴۱) انقلاب کنند.

### ۱. استفاده از ابزار اصلاحات برای نفوذ در ایران

مؤلف در جای دیگری تصریح می‌کند که انگلستان برای کسب پیروزی و تأمین منافع خویش در ایران نمی‌تواند از ابزار تهدید و تطمیع استفاده کند و با این شیوه‌ها نمی‌تواند به اهداف خود دست یازد، بلکه این امر تنها از طریق پیشرفتهایی صنعتی و تکنولوژی و اصلاح داخلی ممکن می‌شود و در این باره می‌نویسد: پیروزی‌های آینده در ایران نه به وسیله گلوله و باروت حاصل شدنی است و نه با لاف و گزاف و با تهدید و نه حتی به طوری که گویا "نوورمیا" پنداشته است با رشوه و تطمیع، بلکه با تأکید دوستانه این موضوع که تأمین منافع مشترک عین مطلوب ماست و آن هم از طریق پیشرفتهای صنعتی و اصلاح داخلی میسر خواهد شد. (همان، ج ۲: ۳۳۹)

### ۲. دستاورد انگلستان از سفر شاه ایران

نویسنده دستاورد مسافرت شاه ایران به انگلستان را بسیار مثبت ارزیابی کرده و معتقد است که یکی از آثار مهم این سفر برای مردم کشور انگلستان این است که فضای عمومی جامعه را متحول کرد و علاقه مردم آن کشور را نسبت به کشور و مردم و مسائل ایران احیاء نمود. وی در این خصوص می‌نویسد: «مسافرت پادشاه ایران به انگلستان در سال ۱۸۸۹ و استقبال رسمی و عمومی که در سراسر کشور از اعلی‌حضرت شده است علاقه نسبت به مملکت ایران و قضیه ایران را که در اثر دورافتادگی قلمرو شاه و بی‌اعتنایی روزافزون مردم انگلیس راجع به مسائلی که در حیطه اطلاع مستقیم ایشان نیست و به همین مناسبت هم در سالهای اخیر رو به سستی نهاده بود، تجدید نمود. عامه مردم توجه وافق به این نکته نداشته‌اند که در این کار موجباتی برتر از سیاست عادی در میان بوده است.» (همان، ج ۱: ۱۸)

### ۳. هشدار از نفوذ و سلطه روسیه بر ایران

نویسنده تلاش کرده تا میزان تسلط روسیه و نیروهای نظامی روسی در ایران، وضع کنسولگری روسیه و سکنها و ثمرهای تحت اشراف آن و میزان کالاهای روس در بازار ایران و جاده‌های تجارتي بین روسیه و

ایران را مشخص کند و با حساسیتی قابل توجه آن را دنبال کند. او مواردی را پیشنهاد می‌کند که دولت انگلیس برای حفظ منافع تجاری و سلطه خویش باید انجام دهد. از جمله اینکه: «ایران از گردنه ذوالفقار تا انتهای جنوبی سیستان دارای مرز مشترکی با افغانستان است و هر دولتی که در این طرف مرز ایران مستقر شود هرات را در اختیار خواهد داشت ... هرگاه روس در خراسان استقرار یابد به خصوص چنانکه سعی کرده‌ام نشان بدهم اگر در امتداد سرحدات آن مستقر شود به هیچ وجه احتیاجی به تجاوز نسبت به خط مرزی انگلیس و افغانستان نخواهد داشت و سراسر سرحدات غربی افغانستان در معرض حمله و نفوذ او واقع خواهد گردید» (همان: ۲۹۵)

### ج) مذهب و عالمان دینی، مهم‌ترین ابزار ثبات یا تغییر و تحول

از جمله مسائلی که نویسنده کتاب به خوبی بدان توجه نشان داده و شاید تعجب وی را برانگیخته، این است که میزان تغییر و تحولات را در فرهنگ و زندگی مردم ایران بسیار کند و ناچیز می‌داند؛ به طوری که استفاده از تکنولوژی و کالاهای مصرفی غربی نتوانسته عناصر فرهنگی و اخلاقی آن را منسوخ و عناصر جدیدی را جایگزین کند. از این رو، با وجود استفاده از ابزار و وسایل و مصنوعات کشورهای خارجی توسط عموم مردم ایران، زندگی آنان بر اساس همان فرهنگ و سنت گذشته است.

وی برای اثبات صدق ادعای خویش، گفتار شاردن، سیاح معروف فرانسوی را شاهد می‌آورد که او هم معتقد است فرهنگ ایران از ثبات برخوردار است و اگر بخواهد تغییراتی را بپذیرد، تنها تغییراتی را می‌پذیرد که از طریق مذهب تجویز شود. نویسنده از قول او چنین نقل می‌کند: «در شرق همه چیز بر شالوده ثبات است، عادات مردم آن در روزگار ما همان است که طی قرنهای گذشته بوده است. از این رو، انسان می‌تواند به جرأت اظهار نظر کند که در آن مناطق جهان، صورت ظاهر اشیا و امور (مانند آداب و عادات ایشان) در حال حاضر به همان منوال است که از دو هزار سال پیش بوده است مگر آن تغییراتی که به وسیله مذهب در بعضی چیزها راه یافته باشد که چندان درخور توجه نیست» (همان، ۳۳)

از چیزهایی که از نگاه نویسنده دور نمانده، پوشش مناسب ایرانیان آن عصر است؛ او می‌نویسد: «ایرانی‌ها لباس کوتاه را دور از متانت و وقار می‌شمارند و مثل این است که میزان و قدر و احترام شخص بسته به این است که سر تا پا نیک پوشیده باشد و معیار بازشناختن این رسم، لباسهای فراخی است که اعلی حضرت شاه می‌پوشد» (همان: ۹۶)

مطالب مذکور از این نکته اساسی حکایت دارد که نویسنده به خوبی متوجه نقش مذهب و عالمان دینی در تغییرات و تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران شده و بهترین ابزار برای ایجاد تغییرات و تحولات را استفاده از مذهب یا رهبران مذهبی در ایران می‌داند. از این رو، طبیعی است که در تبیین

تحولات و شکل‌گیری جنبشهای گذشته این کشور، نمی‌توان نقش چنین کشورهای استعمارگر در بهره‌مندی از این ابزار را از نظر دور داشت، بلکه همواره باید به توطئه و نقشه‌ها و ترفندهای آنها توجه شود که چگونه دین را به گونه‌ای که با منافع آنها تقابلی نداشته تفسیر می‌کردند و از چنین دینی حمایت می‌کردند. همچنین آن دسته از عالمان دینی را مورد پشتیبانی قرار می‌دادند که چشم به سوی غرب دوخته و آن را مدینه فاضله می‌دانستند و تنها راه نجات و فلاح را پذیرش فرهنگ مغرب زمین می‌دانستند.

#### د) تقبیح سوء ظن و بدبینی ایرانیان نسبت به بیگانگان توسط نویسنده

ایرانیان در مورد حرکات، فعالیتها و سوالات بیگانگان حساس بودند. نویسنده پس از اذعان به این مسئله در صدد تقبیح این حساسیت برآمده و از آن به سوء ظن و بدبینی و بخل تعبیر کرده و می‌نویسد: «ایرانیان به حد اشد نسبت به خارجی‌ها سوءظن دارند به خصوص وقتی که حرفی از نقشه یا پرسشهایی راجع به مقدار یا اندازه و یا تحلیل مطلب و مدرکی پیش آید» (همان: ۱۷۰). از این رو، نویسنده بهترین ابزار را برای کسب اعتماد ایرانیان به جای استفاده از زور و خشونت، رفتار محبت‌آمیز می‌داند و چنین می‌آورد: «عادات ایشان (روسها) این است که در ایران رفتار تا حدی خشونت‌آمیز دارند؛ هرچند این رویه شاید وحشت‌انگیز باشد یا جلب احترام نماید اما تولید علاقه نمی‌کند. از طرف دیگر، رویه صمیمانه‌تر و برازنده انگلیسی‌ها برای دولت بریتانیا قدر و منزلتی تأمین ساخته است که با وجود فقدان وسایل نمایان اقتدار، از قبیل نیروی نظامی و همجواری با قلمرو همایونی باز درخور تمجید فراوان است» (همان: ۳۰۰).

#### ه) بی‌اطلاعی نویسنده از تعالیم و آموزه‌های دین اسلام

نویسنده در روایت مربوط به شهادت امام رضا(ع) توسط مأمون تردید کرده و قول دیگری را مطرح می‌کند که حکایت از این دارد که حضرت در اثر مرگ طبیعی یا نظایر آن که در طوس قرن نهم امکان وقوع داشته، رحلت کرده است. این در حالی است که قاطبه علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت، به ویژه مورخان اعتقاد دارند که امام به مرگ طبیعی رحلت نکرده، بلکه به شیوه مسمومیت به شهادت رسیده است. عالم بزرگ، مرتضی، ضمن نقل این مطلب می‌نویسد: اتفاق شیعه بر این خبر، دلالت بر صحت و صواب آن دارد؛ زیرا شیعیان بیشتر از هر کسی از احوال و شرایط امامانشان اطلاع داشته و عواملی که موجب کتمان یا مشوش نمودن حقایق شود برای آنها وجود نداشته است. پس زمانی که فرصت بیان حقایق دست می‌داد آن را بازگو می‌کردند؛ چنانکه در مورد این قضیه بیان کرده‌اند. نویسنده این کتاب در ادامه اسامی تعداد زیادی از مورخان را نام می‌برد که شهادت امام را مطرح کرده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۴۲۵-۴۲۲)

بی‌اطلاعی نویسنده از مبانی مذهب تشیع و جایگاه امامت، موجب شده تا تحلیل نادرستی از شکل‌گیری

مشهد به عنوان زیارتگاه و کانون توجه اهل شیعه داشته باشد. وی در این باره چنین می‌نویسد: «از لحاظ صفویه که مذهب شیعه را آیین ملی قرار داده بودند و صاحبان جدید تخت و تاج ایران بودند، ضرورت فراوان داشت که راه سفر و خروج سرمایه از جانب مکه را به سوی مشهد برگردانند و آنجا را محل توجه و زیارتگاه کلیه اهل تشیع قرار دهند... شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس بارگاه امام رضا را از شکوه و ثروت سرشار نمودند و خود نیز به زیارت آنجا رفته و گاهی در مشهد اقامت می‌کردند و آن را به صورت کعبه عالم ایران درآوردند، هرچند آنجا به هیچ وجه از جمله بارگاههای درجه اول جهان شیعه نیست» (کرزن، ج ۱: ۲۱۳). عدم آشنایی نویسنده به مبانی مذهب تشیع موجب شده تا نسبت به مهم‌ترین آموزه‌های اعتقادی شیعیان اظهار نظر ناصوابی داشته باشد و تصورات و تخیلات خود را به صورت واقعیاتی بیان کند. دستورات خداوند در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای به عناوین و موضوعات فقهی مثل نماز، روزه، حج، زکات و مانند اینها تعلق می‌گیرد که در این صورت بر همگان لازم است از آن اطاعت کنند و دسته‌ای دیگر، دستورات حکومتی است که به وسیله معصومین صادر می‌شود و مصداق اولی الامر در آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» به حساب می‌آید. بدین ترتیب، جایگاه امامت در مذهب شیعه جایگاه بالایی است و اطاعت از امامان در راستای اطاعت از خداوند است. در این دیدگاه، تفاوتی بین امامان معصوم وجود ندارد؛ پس بارگاه امام هشتم نیز مانند بقیه امامان، جزء بارگاههای درجه اول جهان تشیع است. گرچه در روایات ما زیارت امام هشتم بسیار سفارش شده و ثواب وافر برای آن در نظر گرفته شده است، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند جای واجب دیگری همانند حج را بگیرد؛ چون ترک حج برای انسان مستطیع در حد کفر عملی به حساب آمده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۸۹)

## و) ایجاد تصویری بدبینانه نسبت به روحانیت در ذهن مخاطب

نویسنده نتوانسته است جایگاه روحانیت را به عنوان کانون توجه در میان مردم و محبوبیت آنها را کتمان کند و در جاهای مختلفی از کتاب به آن اذعان کرده است؛ او می‌نویسد: «مجتهدین عالی مقام قدر و حرمت فراوان دارند. وقتی که ایشان برای اقامه نماز وارد مسجد می‌شوند مردم از پی آنها می‌شتابند و پشت سر ایشان نماز می‌گزارند و مقداری هم وقت خود را صرف گریه و زاری می‌نمایند» (کرزن، ج ۱: ۲۳۰). با این همه سعی کرده تا با انتساب بعضی از مطالب ناصواب به روحانیت، سیاه‌نمایی کرده و تصویری منفی از این قشر در اذهان خواننده به وجود آورد؛ برخی از مطالب نسبت داده شده عبارتند از:

۱. **نقش روحانیون در ترویج عمل متعه در میان مردم:** «به پاس سفر طولانی که زوآر از راه دور آمده‌اند و رنج و زحمت بسیار که بر خود هموار ساخته‌اند و به واسطه فاصله زیادی که از خانه و خانواده خویش جدا افتاده‌اند، با اغماض مقامات روحانی و بلکه همکاری ایشان، بازار عقد و ازدواج موقت در حین



توقف آنها نیک رایج است و عده کثیری زن پیوسته برای تأمین منظور فراهم‌اند. ملائی حاضر می‌شود، با تضمین او قباله‌ای تنظیم و از طرف زن و مرد رسماً مهر می‌شود و خرج این کار پرداخت می‌گردد و با این ترتیب ازدواج شرعاً تحقق می‌یابد. شوهر موقت بعد نزد عیال و اولاد خود که در شهرهای دور دست اقامت دارند باز می‌گردد و زن بعد از چهارده روز تجرد الزامی، کار و اشتغال زوجیت خویش را دنبال می‌کند. این، یک نوع زناشویی است که زیر نظر ملایان در مشهد جاری و ساری است که شاید از این لحاظ ممتازترین بلاد آسیاست». (همان: ۲۳۱-۲۳۰)

اشتباه نویسنده در این است که اولاً، اصل جواز متعه را به ملایان نسبت می‌دهد نه به منابع دین اسلام؛ در حالی که ازدواج موقت یا متعه همانند ازدواج دائم از مسلمات مذهب تشیع است. آیه ۲۴ سوره نساء در رابطه با جواز آن می‌فرماید: «احل لکم ماوراء ذلکم ان تبغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه ولا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه ان الله کان علیما حکیماً». (قربانی، ۱۳۸۱، ج ۱۰: ۹-۶۵-۶۴)

در روایت معتبر نیز آمده است: «سئلت ابالحسن (ع) عن المتعه فقال: هی حلال مباح مطمئن لم یغنه الله بالتزویج فالیستعفف بالمتعه فان استغنی عنها بالتزویج فهی مباح له اذا غاب عنها؛ راوی می‌گوید از امام معصوم درباره متعه پرسیدم، فرمود: متعه برای کسانی که خداوند آنها را از ازدواج دائم بی‌نیاز نساخته، حلال است تا از این رهگذر، عفت خود را حفظ کنند و چنانچه از راه ازدواج دائم از آن بی‌نیاز شدند، تنها در صورتی که دسترسی به همسرشان ندارند و از او دور مانده‌اند می‌توانند از متعه استفاده کنند. بدین ترتیب، روشن می‌شود که فلسفه ازدواج موقت برای جلوگیری از اعمال نادرست و نامشروع است؛ والا اگر امکان ازدواج دائم باشد و دسترسی به همسر خود داشته باشد، نمی‌تواند آن را وسیله سوء استفاده خود قرار دهد (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۵: ۲۸۷). تفاوت این دو نوع ازدواج تنها در برخی از احکام است؛ از جمله اینکه در ازدواج موقت مرد می‌تواند قرارداد کند که متکفل نفقه و هزینه‌های زندگی نباشد یا زن شرط کند که مرد به عنوان رئیس خانواده نباشد تا ملزم به اطاعت از او در حدود مصالح خانواده باشد. در این ازدواج، زوجین می‌توانند وارث یکدیگر نباشند. همچنین ذکر مدت لازم است، در غیر این صورت تبدیل به ازدواج دائم می‌شود. در متعه طلاق وجود ندارد و جدایی آنها با اتمام مدت تعیین شده یا بخشش آن از سوی مرد صورت می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۱-۴۷)

ثانیاً، مدتی را که زن در ازدواج موقت به عنوان عده باید منتظر بماند، به مدت ۴۵ روز است نه ۱۴ روز؛ چنانکه در روایت آمده است: «عده المطلقه ثلاثه اشهر و الامه المطلقه علیها نصف ما علی الحره و کذلک المتعه علیها ما علی الامه»؛ عده زنی که آزاد است سه ماه، ولی عده کنیز نصف عده زن آزاد، یعنی ۴۵ روز است و عده متعه همانند عده کنیز، ۴۵ روز است. (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۲۷۷)

۲. **دنیاطلبی روحانیون:** در جای دیگری، روحانیون را افراد دنیاطلب معرفی می‌کند و می‌نویسد: «بدبختانه ملاها و مجتهدین مانند اکثریت هموطنان خود به پول و مال تعلق خاطر بسیار دارند» (کرزن، ج ۱: ۲۹۹). این مطلب نویسنده یک ادعای بدون دلیل است و برای آن هیچ سند و مدرکی ارائه نکرده است؛ در حالی که اگر این ادعا صحیح باشد، آنها جایگاه و پایگاه خود را در مردم از دست می‌دادند و نمی‌توانستند از چنان عزت و احترامی برخوردار باشند که نویسنده در مواردی بدان اذعان کرده است.

۳. **مخالفت روحانیون با پیشرفت و اعتلای کشور ایران:** مسافرت‌های پادشاه ایران به اروپا را پربار و برکت دانسته؛ به طوری که رشد و ارتقای کشور را مرهون این مسافرت برشمرده و با بیان مخالفت روحانیت با این سفرهای شاه، به طور ضمنی این تلقی را ایجاد می‌کند که روحانیت با پیشرفت، ترقی، تمدن و آبادانی کشور مخالف بوده است (همان: ۵۳۱). در حالی که مخالفت روحانیت با سفر به کشورهای اروپایی به سبب هزینه‌های گزافی بوده که بر مردم مظلوم کشور ایران تحمیل می‌شد. هنگامی مصیبت تحمل این هزینه‌ها بر مردم دشوارتر می‌شود که مخارج سفر از طریق دریافت قرض از دولتهای سلطه‌گر باشد؛ آن هم نه تنها در این سفر دستاورد مثبتی نباشد، بلکه امتیازاتی هم به کشورهای میزبان داده شود. نویسنده کتاب «سیر استعمار انگلیس در ایران» در این باره می‌نویسد: «اخذ قرضه از دولتهای استعماری اروپا از زمان ناصرالدین شاه به بعد آغاز گردید و کلیه وام‌ها صرف سیر و سفر شاهانه در اروپا شده و این در حالی بود که ملت نجیب ایران زیر بار قروض کمرشکن خارجی پشت خم کرده و تاوان هزینه‌های عیاشی شاه را به صورت خراج می‌داد. در پایان قرن نوزدهم و دهه اول قرن بیستم کشور ایران در دام وام‌های خانمان‌سوز خارجی گرفتار شد و کنترل مالی کشور در دست دو مؤسسه تجاری غارتگر به نام بانک شاهنشاهی و استقراضی که هر دو از اهرمهای بزرگ انگلیس و روسیه بودند افتاد. این دو کشور در پرداخت وام به دولت ایران از یکدیگر سبقت گرفته و حتی در برخی موارد که دچار بحران مالی بودند با گرفتن وامهای کم‌بهره از بانکهای خارجی و قرار دادن همان وام با بهره مضاعف در اختیار دولت ایران، توازن سیاسی بین خود را حفظ می‌کردند» (رودگر کیادارا، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

در ادامه، همین نویسنده قرضهای متعددی که دولت ایران از زمان ناصرالدین شاه به بعد از مؤسسات استعماری انگلیس دریافت داشته را به همراه مبلغ وام بیان می‌کند که در بعضی از این آنها کل مبلغ وام صرف هزینه سیر و سفر شاه در اروپا شده است (همان). نویسنده کتاب «دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران» نیز در این باره می‌نویسد: «در زمان او (مظفرالدین شاه) ۶۵ کرور منات طلا از روسیه و ۲۹۰ هزار لیره از انگلستان وام گرفته شد تا موجب عقب‌افتاده مفت‌خواران و هزینه مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا پرداخته شود. در مقابل این قروض، گمرکات و درآمد شیلات و پست و تلگراف به روسیه و انگلستان به وثیقه داده

در جای دیگر، حمایت روحانیت از ارتجاع و مخالفت با توسعه و پیشرفت را عنوان می‌کند: «در ابتدای سلطنت شهریار فعلی (ناصرالدین شاه) طبقه روحانی نافذ مانعی به شمار می‌رفتند، تا اینکه در اثر نفوذ تدریجی مقامات اداری که شاه کنونی پیوسته در صدد تأمین آن بوده است و تمهید بعضی از ترتیبات رسمی دربارهٔ املاک اوقاف، از نفوذ دیرین ملاها بسیار کاسته شده است و به استثنای چند جا که هنوز موجبات تعصب باقی است یا ممکن است به آسانی برانگیخته شود مثل مشهد و اصفهان، غیر از اغراض ایشان که هموار طرفدار جانب ارتجاع بوده‌اند، مانع عمده دیگری در مقابل حقوق خداداد فرمانروا وجود ندارد» (کرزن، ج ۱: ۵۱۳-۵۱۲). در حالی که با مراجعه به منابع تاریخی روشن می‌شود که چگونه دو دولت روسیه و انگلیس از اوایل قرن نوزدهم به بعد در تاریخ سیاسی ایران به مدت ۱۵۰ سال حکم انگل سیاسی و اقتصادی در کشور را داشتند و مانع پیشرفت اقتصادی ایران بودند. نفوذ بسیاری از شرکتهای اروپایی در ایران و رخنه تدریجی سرمایه‌های بیگانه در ارگانهای کشور نه تنها سودی برای مملکت نداشت و موجبات پیشرفت و ترقی را فراهم نمی‌کرد، بلکه زمینه وابستگی اقتصادی و تجاری کشور را به این گونه مؤسسات افزایش می‌داد؛ به طوری که «از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که اداره واگذاری امتیاز به خارجیان زیر نظر الکساندر هوتم شیندلر انگلیسی تأسیس شد، تا پایان پادشاهی مظفرالدین شاه، امتیازات متعددی پس از بررسی در این اداره به خارجیان واگذار گردید که در تمامی آنها منافع دولت بیگانه مد نظر و من حیث المجموع عملکرد اداره مذکور به ضرر ملت ایران بود». (رودگر کیادار، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

با چنین شرایطی اگر روحانیت به مخالفت با عملکرد شاه برخیزد و زیر بار قراردادهای استعماری نرود، حامی ارتجاع و مخالف با پیشرفت تلقی می‌شود؛ ولی امضای شاه و درباریان و مقامات اداری پای این قراردادهای استعماری دال بر حمایت آنها از پیشرفت و عمران و آبادانی کشور تلقی می‌شود؟ در حالی که علت اصلی مخالفت روحانیون با شخص مظفرالدین شاه همین استقراض از کشورهای خارجی، سفر پرهزینه به فرنگستان، افزایش نفوذ خارجی، رکود و تعطیلی صنایع و مشاغل و مواردی از این قبیل بوده است. (مستوفی، ۱۳۷۱: ۶۳-۶۱)

**۴. ناچیز جلوه دادن تعلیمات روحانیون:** نویسنده در ایران از مدارسی نام می‌برد که برای سطوح مختلف تحصیلی وجود داشته است و در سطح ابتدایی، روحانیون دروسی را از قبیل فارسی، حساب و روخوانی قرآن به بچه‌ها می‌آموختند. از آنجا که قرآن یکی از منابع معتبر دین اسلام است و به لسان عربی نازل شده است، روحانیون لازم می‌دانستند که به بچه‌ها از دوران کودکی زبان قرآن و روخواندن آن را فراگیرند. گرچه این، حداقل مقدار تعلیم و تربیت در این سنین بود، ولی با وجود امکانات ناچیز آن روز بسیار ارزشمند بوده است. و این امر می‌توانست زمینه تدبیر و تفکر را برای این افراد در دوران بزرگسالی فراهم کند. در حالی که نویسنده این مسئله را بسیار کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت جلوه می‌دهد و می‌نویسد: «ملا

در مسجد مکتبی دارد که اطفال الفبای فارسی و مختصری هم حساب و سواد طوطی وار قرآن یاد می گیرند. منظورم از این جمله آن است که خواندن می آموزند و شاید هم بهتر است بگویم تلفظ کلمات عربی را فرا می گیرند بدون اینکه ادنی اثری از معنی آن به دست آورند». (کرزن: ۶۳۶)

### ز) استناد شکل گیری ریشه های مشروطه به مسافرت شاه به غرب

مؤلف از سویی مخالفت روحانیت با سفر شاه به اروپا را بسیار پر رنگ مطرح می کند و از سوی دیگر، این مسافرتها را زمینه ساز بسیاری از تغییر و تحولات مثبت برای کشور ایران می داند؛ به طوری که معتقد است ریشه های مشروطیت را باید در همین جا جستجو کرد و در این رابطه می نویسد که ناصرالدین شاه در طول حیات خود سه بار به اروپا سفر کرده است که از سوی طبقه روحانی به شدت با مخالفت روبرو شده است. با این وجود، او معتقد است که شاه «در سراسر دوره سلطنت خود، استقلال بی پروا در مقابل عناصر متعصبی که در میان ملاها و مجتهدین بودند، نشان داده است و شاید هیچ وقتی در تاریخ ایران، برتری طبقه روحانی که جوهر اسلام به شمار می روند مثل این روزگار در وضع و حال تعلیق نبوده است». (کرزن: ۵۳۱)

وی یکی از مهم ترین دستاوردهای سفر شاه به اروپا را شکل گیری شورا می داند که جوهره اصلی آن، محدود شدن قدرت شاه است. برای نشان دادن اهمیت این امر، اختیارات مطلق شاه را به تصویر می کشد و سلطنت مطلقه او را برجسته می کند و می نویسد: «حکومت ایران کم و بیش اعمال قدرت خودسرانه از ناحیه عناصری است که بنا بر سلسله مراتب، شامل شهاریار تا کدخدای دهی حقیر می شود... به راستی شاه فعلی [ناصرالدین شاه] در حال حاضر نمونه ممتاز زمامداری مختار مطلق است ... وی عاری از مسئولیت و فاعل مایه است و حق بی حد و حصری نسبت به جان و مال هر یک از اتباع خویش دارد... و هیچ مرجع رسمی نیست که قادر باشد حقوق و مزایای وی را محدود سازد یا آن را تغییر دهد» (همان: ۵۱۳-۵۱۲). او با بیان اختیارات مطلق شاه، اهمیت تشکیل شورا توسط شاه بعد از بازگشت از سفرش به اروپا را روشن می سازد. او در توصیف شکل گیری شورا می نویسد: «بعد از بازگشت شاه از سفر اول اروپا، شورای دولتی به صورت فعلی پابرجا شد. در آن موقع، شاه دست خطی به نام شورا صادر و صلاحیت کار آن را ... اعلام کرد» (همان: ۵۴۴). نویسنده پس از شرح ویژگی های شورای مذکور، در صدد است تا آن را سوغات غرب معرفی کند که می تواند حوزه اختیارات پادشاه را محدود کند، در حالی که مردم از ظلم و ستم نظام سیاسی حاکم به ستوه آمده بودند. در این نظام، شاه و وزیر اعظم و صدر اعظم بر اساس اراده و خواست خود تصمیم می گرفتند و از هیچ قانون شناخته شده ای تبعیت نمی کردند. این تصمیمات خودسرانه در بسیاری از موارد با مصالح ملی و دینی ناسازگار بودند. نمونه بارز این رفتارها، قراردادهای استعماری بود که با بیگانگان می بستند و قبل از آن جنگهای ایران و روس را می توان برشمرد که در اثر عدم کفایت دستگاه حاکمه، بخشهایی از کشور ایران به اجنبی واگذار شد. در جریان تنباکو نیز مردم به مقابله با کمپانی برخاستند و در

عین رودرویی با استعمار، با استبداد نیز که این قرارداد را امضا کرده بود درگیر شدند؛ تا جایی که مردم به ارگ ریختند و علیه شخص شاه شعار دادند. با این آمادگی مردم، رهبران دینی گامهای بلندتری را برای مبارزه با استبداد و استعمار برداشتند. در چنین موقعیتی، امپراتوری انگلیس بعد از شکست در واقعه کمپانی رژی تصمیم می‌گیرد که ضربه‌ای به روحانیت بزند. از این رو، دور از انتظار نیست که استعمار هم برای سوار شدن بر امواج احساسات مردم در شکل‌گیری چنین شورایی نقش داشته و برای حفظ منافع خویش در صدد سوق دادن آن به سمت اهداف استعماری و شیطانی بوده باشد. (گروه تاریخ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۰۶)

### امتیازات دریافتی انگلستان از مسافرت پادشاه

نویسنده از امتیازاتی که کشور انگلستان از شاه ایران در جریان سفرش به اروپا دریافت داشته نام می‌برد که عبارتند از:

۱. امتیاز کشتی‌رانی کارون و تأسیس بانک شاهنشاهی و نفوذ تجاری انگلستان در ایران بعد از بازدید شاه از طرز تولید دستگاههای صنعتی. (کرزن، ج ۲: ۷۴۱-۷۴۰)
۲. معرفی شدن برخی از چهره‌های سیاسی - اجتماعی انگلیسی به شاه تا امکان مسافرت این افراد به ایران فراهم شود؛ از جمله خود نویسنده کتاب که جزء همین افراد است. (همان، ج ۱: ۵۳۴)
۳. هره‌مندی ایران از فناوری تلگراف در پرتو مسافرت شاه به اروپا، گرچه به زعم نویسنده برای ایران خالی از فایده نبوده است؛ ولی در حقیقت این کشور انگلستان است که به فواید بیشتری دست یافته است.

### ه) ترویج روحیه سکولاریستی در ایران

از موضوعات دیگری که نویسنده همانند سایر غربی‌ها در صدد تقویت آن برآمده و از آن حمایت کرده است، ترویج روحیه سکولاریستی به صورتهای مختلف در کشور ایران است؛ از جمله:

۱. از شخصیت‌های غرب‌زده حمایت کرده و پذیرش مسئولیتهای مهم جامعه را از سوی آنان عین صواب می‌داند. از این رو، وی در میان فرزندان شاه فردی را لایق جانشینی می‌داند و از او جانبداری می‌کند که از سویی از روحیه تعصب و دینداری برخوردار نباشد و ارزش و احترام و جایگاهی برای علمای دینی قائل نبوده و در زمینه اداره کشور تعاملی با علما نداشته باشد و از سوی دیگر، از تمایل و گرایش و طرفداری از

روسها به دور باشد و ارتباط قوی تری با اروپاییان داشته و از دیدگاه خوشبینانه‌ای نسبت به آنها برخوردار باشد و چون هیچ یک از این خصوصیات در مظفرالدین «ولیعهد» وجود ندارد، او را با کفایت نمی‌داند و در این باره می‌نویسد: «مظفرالدین نام شاهزاده‌ای است که در سال ۱۸۵۳ به دنیا آمد و اکنون ... سی ساله است که مقام ولایت عهد دارد. بر طبق راه و رسم دیگر خاندان قاجار که عین بی‌سیاستی است، ولیعهد در عین حال والی ایالت شمالی غربی ایران یعنی آذربایجان است که در تبریز مقر و قصری دارد و بدون موافقت شاه حق ندارد که آن ایالت را ترک کند... وی که در نزدیک‌ترین ایالت ایران به خاک روسیه واقع شده، چنان تحت تأثیر نفوذ روس قرار می‌گیرد که شاید ولیعهد ترس و باکی بر خود راه بدهد یا افکاری در ذهنش رسوخ یابد که بعداً از اعمال او لاینفک باشد و ممکن است در سراسر دوره فرمانروایی او نیز اثراتی باقی گذارد. خود شاه سه بار به اروپا رفته است ولی بدبختانه هنوز اجازه نداده است که ولیعهد یک قدم از ایران بیرون بگذارد... نسبت تعصب [که دکتر ویلز در نوشته‌هایش به او داده] شاید از آن جهت است که [به گفته وی] به ملاًها احترام خاص می‌نماید و می‌گویند که کم و بیش پیرو طریقت شیخیه است که شاید بتوان آن را فرقه‌ای متعصب به شمار آورد (کرزن، ج ۱: ۵۴۲-۵۴۱). در مقابل، نویسنده ظل‌السلطان فرزند دیگر شاه را برای جانشینی و اداره امور کشور شایسته می‌داند؛ زیرا هم فاقد تعصبات دینی است و هم حکومت غربی را حکومت‌های مطلوب و کامل و الگو می‌داند و ارادت خود را نسبت به آن اعلام داشته و احساسات ضد روسی دارد.

او یکی از مزیت‌های آشکار این شاهزاده را برخوردارگی از روحیهٔ تنفر و انزجار از روحانیت دانسته و می‌نویسد: «وی از طبقه روحانی متنفر و بیزار بود و از رفتار تحقیرآمیز نسبت به آنها خشنود می‌گردید... این مزایا قابل انکار نیست و همان است که در نظر اهل شرق مایه احترام می‌شود» (همان: ۵۴۷). بر خلاف نظر نویسنده، در شرق اسلامی، علمای اسلامی همواره مورد احترام بوده‌اند و به همین علت حرکت‌های بزرگ سیاسی و فرهنگی به رهبری آنها صورت گرفته است. یکی از دلایل بیزاری و تنفر ظل‌السلطان از روحانیت به علت مخالفت آنها با ستمها، چپاولگری‌ها و عیاشی‌های این شاهزاده بوده است. از جمله آنها، عالم سرشناس اصفهان، جناب مرحوم آقا نجفی اصفهانی است که با تمام وجود در مقابل این حاکم مستبد، یعنی ظل‌السلطان ایستاد. (گروه تاریخ و اندیشهٔ معاصر، ۱۳۸۲: ۲۱)

۲. یکی دیگر از کارهایی که اروپاییان برای دور کردن جامعه ایران از اسلام و مقاومت اسلامی انجام داده‌اند، ترویج دین مسیحیت در عرض دین اسلام است. آنها با سوء استفاده از روحیه تساهل و تسامح مقامات و مسئولان رسمی کشور ایران، از طریق فرستادن هیئت‌های مسیحی به درون این جامعه و صرف هزینه‌های زیاد تلاش می‌کردند تا مردم این کشور را به سوی پذیرش دین مسیحیت سوق دهند.

## فعالیت‌های تبلیغی هیئت‌های مسیحی در ایران

نویسنده می‌خواهد تساهل شاه عباس را در برخورد با هیئت‌های مسیحی به صورت چشمگیر جلوه دهد و ادعا می‌کند که شاه دین مسیحیت را پذیرفته و یک بار غسل تعمید را بجا آورده است. او می‌نویسد: «شاه عباس بی‌میل نبود که هیئت‌های مذهبی مقیم اصفهان او را مسیحی بپندارند و می‌گویند گویا یک بار آداب تعمید هم بجا آورد که بنا بر آن، هیئت «برادران مسیحی» شادمان و در پیروزی او بر ترکها که آن را از برکات این گرایش می‌پنداشتند رساله‌هایی انتشار دادند» (کرزن، ج ۱: ۶۴۲). وی برای اثبات این مدعا هیچ مدرک و سندی ارائه نکرده است و نمونه دیگری از وسوسه‌های مزورانه او به شمار می‌رود.

## شکست هیئت‌های مسیحی در ترویج مسیحیت و علل آن

کرزن معتقد است که پذیرش دین مسیحیت از جانب یک مسلمان و ایمان آوردن او نسبت به این دین به قدری ناممکن و نامعقول است که حتی اگر فردی به ظاهر لباس دین مسیحیت را بر تن کند و مقدمات پذیرش این دین، یعنی غسل تعمید را نیز انجام دهد، باز هیچ گاه باورهای این دین به عمق جان او نفوذ نمی‌کند و وی را از درون متحول نمی‌سازد و به مرحله ایمان نمی‌رسد، بلکه صرفاً یک رفتار صوری و ظاهری تلقی می‌شود. او در تبیین شکست هیئت‌های مسیحی عواملی را بر می‌شمارد که عبارتند از:

۱. **ماهیت و جوهره دین اسلام:** کرزن دین اسلام را مکتبی می‌داند که با برخورداری از اجزا و بخش‌های مختلف، همه ابعاد وجودی فرد را از جهت معرفت و شناخت، اخلاق و صفات نفسانی، رفتار و اعمال فردی و اجتماعی از ابتدای حیات تا انتهای زندگی آدمی را فرا می‌گیرد و ظرفیت لازم را برای اداره جامعه و امور سیاسی کشور دارد. از این رو، هیچ مجالی برای نفوذ و رسوخ هیئت‌های مذهبی در آن وجود ندارد. در دیدگاه نویسنده، مسلمانان بر اساس مکتب اسلام هیچ انفکاک‌کی را بین دیانت و سیاست نمی‌پذیرند، بلکه اسلام دینی است که ابزار حکومت را در اختیار گرفته و با معنویت نیز عجین کرده است. هر مسلمانی تلاش می‌کند تا از طریق اطاعت و پرستش خداوند خشنودی و رضایت الهی را به دست آورد و دیگران را نیز در این مسیر مستقیم هدایت کند و کسانی که به کتمان این حقیقت پردازند منفور دارد.

۲. **تباین صریح و آشکار مبانی دیانت مسیح با اسلام:** آموزه‌های محوری مسیحیت از قبیل عقیده به تثلیث و مقام الوهیت حضرت عیسی (ع)، با اصل توحید که زیربنای مکتب اسلام را تشکیل می‌دهد، تباین و مغایرت دارد. همچنین، برخی دیگر از آموزه‌های مسیحیت از قبیل بی‌توجهی نسبت به دنیا و بی‌تفاوتی نسبت به امور اجتماعی و سیاسی و در پیش گرفتن زندگی راهبانه، بدگمانی نسبت به انسان و آلودگی ذاتی او و ترویج ایمان محض در مقابل عقل و استدلال عقلی در تقابل جدی با مکتب اسلام است.

۳. اسلام به سبب برخورداری از جامعیت خویش و برخورداری از اصول منطبق با فطرت انسانی و حقانیت

آن، اجازه خروج مسلمان را از دین اسلام نمی‌دهد و حکم ارتداد و اعدام را برای فرد خارج شده از دین اسلام جاری می‌کند. (همان)

۴. مؤلف، علماً را عامل تحریک و مخالفت مردم بر ضد عیسویان می‌شمارد، به ویژه نقش سادات را برجسته کرده و می‌نویسد: «بعضی از آقایان سادات که از اعقاب پیامبر بشمار می‌روند اسباب تصدیعی برای مملکت شده‌اند. از برکت نَسَب و عمامه سبز حق خاصی برای خود قائل‌اند که در نتیجه آن هموطنان ایشان و همچنین خارجی‌ان از آن جهت در عذابند» (همان). مستندات تاریخی خلاف نظر نویسنده را نشان می‌دهد؛ به طوری که روحانیون، به ویژه سادات به سبب انتساب به پیامبر، نزد توده مردم و حتی خواص جامعه از مقبولیت زیادی برخوردار بودند. فقدان نهاد حل اختلاف در دوره قاجار موجب شده بود که توده‌های مردم و حتی صاحب منصبان برای حل اختلاف و رفع دشمنی‌های میان خود به آنها مراجعه کنند و در مواردی برای حفظ جان و مال و ناموس خود از سوی متجاوزان و مأموران دولتی به سادات پناه ببرند. همچنین برای مردمی که توان سفر به عتبات عالیات جهت زیارت و انجام مناسک حج را نداشتند، نایب‌الزیاره می‌شدند. نقش دیگر آنها سوادآموزی فرزندان اقشار مختلف جامعه در مکتبخانه‌ها بوده است.

## ی) بحث و نتیجه‌گیری

محتوای کتاب مورد بحث گرچه از جهت جامعیت نگرش به اوضاع و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران عصر قبل از مشروطه، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و راه را برای دسترسی محققین و پژوهشگران به اوضاع و احوال آن روزگار باز گذاشته است و از این نظر می‌تواند برای محقق ارزش شایانی داشته باشد و وی را در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، سیاسی آن زمان کمک کند، ولی با همه این اوصاف، با توجه به مطالبی که در نقد و بررسی این کتاب بیان شد، غفلتها، بی‌اطلاعی، تعصبات دینی و ملی نویسنده در شرح و توصیف حوادث، پدیده‌ها، باورها، ارزشها، هنجارها و ... مبرهن و هویدا شد. از این رو، محقق نباید تنها به نوشته‌ها و گفته‌های او اکتفا کند و صرفاً همان مطالب را مقدمات و مواد تحلیل و تبیین خود قرار دهد، بلکه باید کوشش کند تا با مراجعه به کتابهایی که توسط نویسندگان معتبر و قابل اعتماد در آن عصر یا بعد از آن نوشته شده، مطالب صحیح را از مطالب سقیم تشخیص دهد و در تحلیل خود راه صواب را در پیش گیرد و به نتایج درست و قابل اطمینان دست یابد.

از جمله موارد قابل توجه در کتاب این است که نویسنده کتاب در موارد مکرر اذعان می‌کند که انگلستان برای حفظ منافع خود ناگزیر است با کشور ایران رابطه حسنه برقرار کند و آن را تثبیت و تقویت کند تا از این طریق هم مردم و هم مسئولان به جای کشور روسیه، به انگلستان اعتماد کنند.

نکته بعدی اینکه از جانبداری نویسنده در مورد بعضی از اشخاص غرب‌زده و اعتقاد به شایستگی آنها



برای جانشینی شاه، هویدا می‌شود که وی درصدد بوده تا از به حاکمیت رسیدن افرادی که دارای گرایش و تعصب دینی بوده و از عالمان دینی تبعیت می‌کردند مخالفت کند و به افرادی که دارای تمایلات غربی بوده و غرب را کعبه آمال خود می‌دانند برای دستیابی به حکومت کمک کند.

از آنجا که کرزن دین اسلام و عالمان دینی را مهم‌ترین مانع برای ایجاد ارتباط بین دو کشور ایران و انگلستان و تغییر عناصر فرهنگی ایران می‌داند، نسبت به آنها بدبین بوده و با تأثیرگذاری بر افکار دینی و سیاسی شاه و اتباع او و سیاه‌نمایی کارنامه عالمان دینی، روحیه بدبینی نسبت به آنها را در جامعه ترویج داده و از این طریق جایگاه آنان را نزد مخاطبین تضعیف می‌کند. همچنین او ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری مشروطه را در جریان مسافرت شاه به انگلستان جستجو می‌کند و نتیجه این سفر را تشکیل شورا و تفویض اختیارات مطلق پادشاه به شورا دانسته و بدین ترتیب انگلستان را عامل مهمی در پدید آمدن مشروطه به حساب می‌آورد.

نویسنده، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در ایران را برای انجام تغییرات فرهنگی و سیاسی، دین اسلام و عالمان دینی می‌داند و معتقد است که تنها به واسطه عالمان دینی و در قالب آموزه‌های اسلامی می‌توان تحولاتی را در این کشور به وجود آورد. از این رو، اگر شرایط برای تغییر و تحول نظام سیاسی فراهم شود، بدون تردید انگلستان تلاش می‌کند تا با کمک گرفتن عالمان ساده‌لوح یا وابسته، مقاصد خود را در جامعه دنبال کند و میدان را برای کسانی خالی کند که تمایل به غرب دارند.



## منابع

- قرآن کریم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تسنیم. ج ۱۲. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمدبن الحسن (۱۴۱۲ ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- رودگر کیادارا، ایرج (۱۳۸۷). سیر استعمار انگلیس در ایران. قم: سفیر اردهال.
- صدیقی، عیسی (۱۳۵۵). دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۸۱). تفسیر جامع آیات الاحکام. تهران: سایه.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۸ ق). الکافی الفروع. الجزء الخامس. بیروت: منشورات الفجر.
- گروه تاریخ و اندیشه معاصر (۱۳۸۲). مشروطه از زبان صاحب‌نظران. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار. ج ۲. تهران: زوار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا.

## ترجمه منابع فارسی

- **The Holy Quran.**
- Department of Contemporary History and Thought (2003). **Constitutional from the language of experts.** Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Ghorbani, Zain Al-Abedin (2002). **Comprehensive Interpretation of Verses.** Tehran: Sayeh: Publication.
- Hurr Ameli, Muhammad Ibn Al-Hassan (1412 AH). **Wasa'il al-Shi'ah.** Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- Javadi Amoli, Abdullah (2007). **Tasnim.** Vol. 12. Qom: Isra.
- Kolini, Mohammad Ibn Ya'qub (1428 AH). **Al-Kafi Al-Farau.** Al-Jazeera Al-Khamis, Beirut: Manshourat Al-Fajr Publications.
- Mostofi, Abdullah (1992). **Description of my life or social and administrative history of the Qajar period.** Vol. 2. Tehran: Zavvar.
- Motahari, Morteza (2005). **The system of women's rights in Islam.** Qom: Sadra Publications.
- Rudgar kiadara, Iraj (2008). **The British Colonial Course in Iran.** Qom: Safir Ardehal.
- Siddiq, Issa (1976). **A Brief Course in the History of Iranian Culture.** Tehran: Sherkat Sahami Tab Ketab.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی